

ادب‌نامه

حکیم نزاری قُهستانی

به کوشش دکتر محمود رفیعی



هیرمند



ادب‌نامه را نزاری در یک مقدمه و دوازده باب به قصد رفع سوءظن علی شاه از خود و جلب عنایت او سروده است. در این منظومه شاعر به توضیح آداب و رفتار درباری در جوامع فئودالی آن زمان می‌پردازد ولی باز هم از بیان عقاید پیشرو خویش که در تضاد با آن آداب و قواعد است غافل نمی‌ماند. ادب‌نامه نیز همچون سفر نامه سرشار از لطایف بسیار، تمثیلات و حکایات منظوم است. روش هنری نزاری در این اثر همانند دیگر آثارش وجوه مشترک بسیار با سعدی است. نزاری از سرودن ادب‌نامه به نتیجه دلخواه خویش که احیاء موقعیت خود در دربار بود دست نیافت.



هیرمند



سرشناسه: نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین، ۶۴۵-۷۲۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور: ادب‌نامه/سروده نزاری قهستانی؛ به کوشش محمود رفیعی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هیرمند، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۸-۲۹۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فبا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ ق.

شناسه افزوده: رفیعی، محمود، ۱۳۱۸ -، مصحح

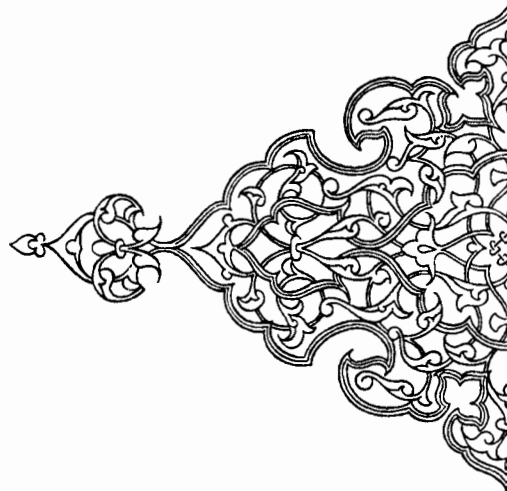
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۴ الف / PIR۵۶۳۴

رده بندی دیویی: ۸۶۱/۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۵۶۵۴



ادب نامہ



کتابخانہ خصوصی ادب نامہ

لیتوگرافی: ندای دانش / چاپ: نقره‌آبی / صحافی: رثوف
شمارگان: ۱۰۰۰ / چاپ اول ۱۳۹۲ / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
آماده‌سازی: آتلیه هیرمند
طراحی گرافیک و جلد: کارگاه گرافیک مشکی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۸-۲۹۳-۱
همه حقوق برای ناشر محفوظ است.
مراکز فروش:



انتشارات هیرمند: میدان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد،
بین خیابان فخررازی و خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۲۰۴
تلفن: ۶۶۴۰۹۷۸۷ www.hirmandpublication.com



شهر کتاب بوستان: پونک، مرکز تجاری بوستان، دور رینگ مرکزی
تلفن ۴۴۴۹۸۳۴۵ www.ebookcity.ir



ادب‌نامه

سروده حکیم نزاری قهستانی
به کوشش و هزینۀ دکتر محمود رفیعی



پیشگفتار

سعدالدین بن شمس الدین نزاری قهستانی (۷۲۰-۶۴۵)، یکی از برجسته ترین شاعران فارسی زبان سده های هفتم و هشتم هجری قمری است و جایگاه او در شعر فارسی چنان است که عبدالرحمن جامی «طبع شاعری حافظ را نزدیک به طبع شاعری نزاری» دانسته و ربیکا، خاورشناس نامدار چک نزاری را وارث بلاواسطه خیام شمرده است و همین نظرات برای شناخت جایگاه و پایگاه بلند نزاری در زمینه شعر و شاعری کافی و بسنده است.

یکی از آثار این سراینده پارسی منظومه ادب نامه در بیان چگونگی رفتار وزیران و منشیان و دیگر درباریان در برابر شاه است.

نزاری در این منظومه نخست اشخاص را از «خدمتگری» در دربار برحذر می دارد:

از آن پادشاه ای برادر گریز که خود کام و تداست و بدرام و تیز

و نیز:

طمع جز به ناکامی و رنج و غم مکن چون نهادی به خدمت قدم

و نیز:

بود خدمت پادشا هولناک که خوف است و ترس است و بیم است و باک
درو گه مذلت بود گه خطر نه امن از سفر نه فراغ از حضر

و ابیات دیگر در این زمینه.

سپس به رعایت ادب و رفتار خدمتگزارانۀ درباریان در برابر شاه می پردازد و این بخش از سخنان نصیحت آمیز و مصلحت گرایانۀ شاعر از تفصیل و بسط بیشتر، همراه با نقل حکایاتی از برمکیان و حکایات دیگر که جنبۀ اجتماعی و اخلاقی دارد، برخوردار است.

البته شاعر در جای جای منظومه از «شهنشاه عادل» و «شاه یزدان پرست» سخن می گوید و تأکید می کند که شرط این فرمانبرداری بی چون و چرا آن است که «شاه بر در کردگار» بوده و «دین جان مملکت» باشد. برای توضیحات بیشتر به شرح جامع و مبسوط ادب نامه در صفحات ۱۶۳-۱۵۰ کتاب زندگی و آثار نزاری مراجعه شود. (چنگیز غلامعلی بایبوردی، زندگی و آثار نزاری، ترجمۀ مهناز صدری، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۰، به اهتمام محمود رفیعی.)

نسخ موجود ادب نامه

از این منظومه که برابر بیت پایانی هر دو نسخه:

سر سال خا صاها شد تمام ز هجرت به توفیق حق والسّلام

در سال ۶۹۵ سروده شده است، هیچ نسخه ای که در زمان حیات شاعر کتابت شده باشد موجود نیست و نسخ حاضر در ضمن دو مجموعه (کلیات) که یکی در لنینگراد، بخش انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و دیگری در مخزن نسخ خطی انستیتوی زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان وجود دارد که نخستین آن ها (نسخه A) در سال ۸۳۷ و دومین (نسخه B) در سال ۹۷۲ هجری قمری کتابت شده است. به نظر استاد دکتر محمدرضا راشد، این دو نسخه با این همه شباهتی که دارند شاید از یک مادر نسخه نشأت گرفته اند و چه بسا که کاتب نسخه B که متأخر هم هست از سواد بیشتری برخوردار بوده و گاه تفاوت های صائب تری دارد.

نسخهٔ لنینگراد (سن پترزبورگ) انستیتوی ملل آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجموعهٔ کتاب‌های دستنویس وقفی شاهان صفوی بر بقعهٔ شیخ صفی‌الدین وجود داشته است. مجموعهٔ مزبور بر اثر حوادثی چون جنگ‌های ایران و روس و یا اشغال ایران به هنگام جنگ جهانی دوم به تاراج رفته است. با تلاش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه این مجموعه در سال ۱۳۷۱ تصویربرداری شده و در کتابخانهٔ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه موجود است. شمار ابیات در نسخهٔ B، ۱۵۴ بیت از نسخهٔ A افزون است و متقابلاً نسخهٔ A دو بیت اضافی دارد و با احتساب این افزونی‌ها شمارهٔ ابیات نسخهٔ حاضر ۲۲۲۱ بیت است.

عنوان منظومه در نسخهٔ A «ادب‌نامه بر وزن شاهنامه» است و در پایان آن چنین آمده است: «تمام شد کتاب ادب‌نامه از قول ملک‌الشعرا سعدالملک و الدین نزاری القهستانی طاب ثراه و جعل الجتة مثواه علی ید افقر عبادالله القوی عبدالرشید بن الشیخ عبدالله الخلوی».^{*} و در نسخهٔ B در آغاز آن چنین آمده است: «کتاب ادب‌نامه، بسم الله الرحمن الرحیم، ربَّ یَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ وَ تَمِّم بِالْخَیْرِ وَ السَّعَادَةِ» و در پایان عبارت: «تَمَّتِ الْکِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ وَ حُسْنِ تَوْفِیقِهِ».

ویژگی‌های رسم‌الخط

آنچه در نگاه نخست به چشم می‌آید: یکی نقصان و اضافه و گاهی فقدان نقطه‌های حروف منقوط است که در پاره‌ای موارد کلمات «باک» و «پاک»، «بَس» و «پس»، «مَجین» و «مَجین» و «به» و «نه» و دیگر کلمات مشابه را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. دیگر کتابت «گ» به شکل «ک» است، و این شیوه کتابت در نسخهٔ B بیشتر مشهود است.

دیگر: گذاردن همزه به جای یای اضافه است، همچون «کمان‌ه‌اء» و «قب‌اء» و «بن‌اء» به جای «کمان‌های»، «قب‌ای»، «بن‌ای».

دیگر: کلمات «زفان» و «خُنَب» و «خورد» و «خواستن» و «بریده» به جای «زبان» و «خُم» و «خُرد» و «خاستن» و «بریدن». این شیوهٔ کتابت بیشتر در نسخهٔ B دیده می‌شود و احتمالاً این کلمات نوعی منشأ لهجه‌ای دارد.

* خلوی‌ها از فِرَق صوفیه و از زهادند که در قرن‌های پنجم تا هفتم در خراسان شهرتی داشته‌اند و قبوری هم‌اکنون به نام این مشایخ در منطقهٔ رخ به‌خصوص کدکن باقی است: ن. ک. به مقالهٔ الواح قبور صوفیان خلوی، خراسان پژوهی ۳، رضا نقدی.

در سرتاسر این منظومه واژه‌ها و ترکیبات دشوار و صعب‌المعانی به کار رفته که برخی از آن‌ها و شاید همه آن‌ها، ناشی از ناآشنایی کاتبان و نسخه‌پردازان به اصل کلمات و در اختیار نداشتن نسخه‌های اصیل و عاری از تحریف و تغییر باشد، از قبیل:

— نماز از قدوم نبی بر مچین...

— سخن را بوجهی خداوند نیست...

— درین دور چون شد به عهد موال...

— بشرطی که در صدر همواره نیست

— دهی بود از عرصه هر کوی

— یکی کژدم از موزه تیز موش...

و موارد عدیده دیگر.

و این موارد جز آن است که در نمایه اختلاف نسخ، در پایان کتاب آمده است.

سایر ویژگی‌های کتاب:

— (را) به عنوان حرف اضافه در معنی برای

— (از) بدل از کسره اضافه

کاربرد اصطلاح‌ها: مانند رجا، خوف، دعا (عرفانی)

پیلبازی، رخ، شاه، عرصه... (شطرنج)

تنزیل، تأویل (باطنی و اسماعیلی)

کاربرد تمثیل‌ها مانند: ایاز و محمود، نحوی و کشتیان و...

کاربرد آرایه‌های بیانی: در حد طبیعی

تعبیرها و مفهوم‌های مشترک با سعدی، حافظ و عطار

تشکر و سپاسگزاری‌ها

از دوست گرانقدر جناب دکتر سید غلامرضا تهامی بسیار ممنون و متشکرم که متن ادب‌نامه را دقیقاً مطالعه کرده و نکات ارزنده‌ای را یادآور شده‌اند و در تصحیح کتاب از نظرات سنجیده، پخته و ارزشمندشان بسیار سود برده‌ام. دوست عزیز و گرانمایه جناب آقای مهندس مهدی افتخاری نسخه خطی انستیتوی زبان و ادبیات فرهنگستان علوم

تاجیکستان را که (نسخه B) نامگذاری کرده‌ام با زحمت فراوان تهیه نموده و در اختیار گذاشته‌اند، که بدون دسترسی به این نسخه «B» امکان مقابله و خواندن بعضی کلمات ناخوانای نسخه A میسر نمی‌شد. از این دوست مهربان بسیار سپاسگزارم و امیدوارم که همیشه تندرست، شاد و سرافراز باشند. دوست گرانمایه جناب دکتر محمدرضا راشد محصل نسخه ماشین‌شده ادب‌نامه را قبل از انتشار مطالعه کرده‌اند و از نظرات صائب، سخته و سنجیده ایشان بسیار بهره برده‌ام و مراتب قدرشناسی خود را ابراز می‌دارم. آقای محمدمحسن گلدانی، کارشناس کتابداری و دوست گرامی من که پیوسته یار و یاورم بوده‌اند. از ایشان متشکرم.

جناب آقای سیاوش باقرزاده مثل همیشه کمال محبت را نسبت به من ابراز داشته‌اند؛ از ایشان و از کمک‌های سرکار خانم مهیا باباجان مسؤول بخش انتشارات هیرمند قدردانی می‌کنم. سرکار خانم بهار یونس‌زاده هم در صفحه‌آرایی کتاب کمال دقت را مراعات کرده‌اند، زحمات ایشان را ارج می‌نهم.

محمود رفیعی

استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران

تهران، خرداد ۱۳۹۲



دوب نامه روزی شاهانه

سپاس مستی پیش از این	خداوندی شکر مانند	که ما را فردا و جان آفرید	بهر روزمان مکان آفرید
خداوند خلق و خداوند امور	مهره و کین و کم و زیاده	خداوند حق طالع جان تو	شناخت و بینا و خرد و فن
جان آفرین پس و کاینست	مقرر کند کاینست	خود زنده شمع کیستی خود	برازند و از غیب شمع
نیم و زمان ابد این	با عرض به ادا ز کاف	جان که از بد و غفلت	بهارا که از صبح با کس خبر
تن و البشر که از امان و طین	بی غیر و شر مرد و دم عین	وزان خاک چون چرخش	بدرت کشید از شیرین
به منت و درافتن جوت	بزدیک ارباب بخشش	تو هر نوع می بینی و هر خط	ولی نیست در افروختن غلط
جهان بد و نیک و زشت و پاک	همه به الای و ان کیست	بر آورد پس چون درویش	بدود و گریز از همه اوت
دخود چند کونی زاری سخن	سبک شد دعاغت کانی کن	چه گویند و دوا و دوا کمال	بر دست و ده زخم و خیال
پس این کنت و کیت و کیت	بر و دعت از شمع تعلیمت	تو سعی از جگم که تا خود	نه بینی به چشم خود آفریدی
چه آید بر تو و در افکار تو	که او در نیاید بکفتار تو	سخن در حق از اسکار و کفت	کافست کنی و جز حق کفت
باز قائم انبیا مصطفی			جب الله آن که تو مصطفی
مخت ابره حق کنت نشو و کس			که اجماز او بده محرمت پس
جو حق کنت و بر بال برکت	طلسمات باطل هم شکست	جو حق از این خدا بشنوند	بکنند و باطل را بگردند
سازد و دوم فی بر عین	تو بجهت شک در دهمین	سیر روز بدخت نیکنی	که بد و عوت مصطفی نکوید
حق شناس از تنگست	تقصیب برستیدن از بدست	بیادان مختار کن انجا	تقصیب بجا و محقق کجا
و لیل او بود و غفلت	شفیع او بود از کز بال نیست	کوت را به باید باطل معنا	طلب کن از حق مصطفی
مجل المین و روزنای نیست	که کس چنین از ضلالت	جو خدای که یابی ملاجی اطلام	مبین است خبر و من السلام

نسیم دیا حینش روح دماغ	مکر و سواد شمع در شمع جلا	در دن سیامیش سحر بین	جواب روانت زیر زمین
معانی بکرش نسل انعام	جوش شیر بر کمر اندر نیام	بر او دود بر بای دل مغزی	دزد کرده در دوشه جان
رواقتش از ماه رویان بکر	خوشان ناطق نه دگر و نگر	دری دیگرش کرده در پنج	که بارش همه جان در خست
درختی که دیدست کادر پار	به شجره بر کمری شاموار	برش سبز جان اهل است	در خیم که سیر زان و کلت
باقال شاه جهان کان ط	بیاران خود دستیا زینها	بماندم که چون بن نام بکای	که دین را بنامت و باجی
به ردا ختم یاد کادی چنین	که شد حق و باطل ازین است	خود مندا باید که فرمان برد	بود و سنو شان بر دوی
اولو الام را در سر نخاست	یکی که در زمان اندک زرد	که دینا دین است و دنیا	خود صا به علم این دین
زینا و غمی نمی بر خورد	که نامه بایان بری کزیت	نوازید و کردی آغاز کار	تبع حکم خداوند کار
بر داند او افتد اگر دست	طرازی دگر دایمین ماه را	بیاران خودی طریق صواب	باقال این شاه ماکت
نهادی ساس این اب تمام را	بنودیتین در دوش دین	که خوش ترین او باقالاد	دعا کی دولت شود
تو نماز و بوسه ابرو کلین	فزون به تش از مقام و عین	ز مردان همت مددیافته	برینا و دین کلام خود بخت
جانبش آب جاییه حلق	یعنی محمد مدعی بیعت	ز آغاز مردم بایا کتب	که کرم مطول سخن بی شک
بر غم عدو و بکام سیفا	رسال خاصا دما شد تمام	ز جوت توفیق حق السلام	

تمام شد کتاب ادب نامه از قول ملک الشعراء المصلحین
 تزاری القستانی طاب ثراه و جل الجنه شواء علی و انفر
 عباد الله القوی عدا رشیدین الشیخ عبد الله الخلف

کتاب ادب نامہ

وتم بالخیر والمحب سید زمان وکانا قسید متر وکشف دم و زده و سرف برآندا از حش صحیح روز چهار کار از صنف باکش کسید بعد از کشید از شریف و وضع ولی نیست و از خوش غلط بد و هر که نواز مبادت س	دب سر و لا حسو که ما خرد داد و جان افرد خداوند خلق و خداوند ابر خرد و نکاشع کینتی فروز چنان کرد از به و خلقت بد و زان خاک سخن چشش بیع تو به نوعی برنجی در غلط چرا و از این نه جز نیست کس بسک شد داغش کلافی کن بس از کز و کز و تو خدست جواب جواز تو هر کار تو	الرحمن الرحیم خداوندی مثل و آیت را متفر که کاش صفات شاید از حد سر و وطن بارش بدید آمد ارکان کن بلی تیره شر و در هم عین بتر که از باب شفق کوست ترسج کلابی دان یکله دست ز خود چند کوی زاری سخن بروشت و حدت دم کمال نیمین بخش خود لا خودی	بسر احمد باس و کیش خداوند ما چهار از صنف بد کایات خداوند حق خلق جان دس زین زمان را ابتدا سخن تو و الهی که از ما و طین در حضرت و از شش چهرست چنان بر بد و کس و در کس
بر زاهدان شمع مملد نیست که او دنیا بد گفتار تو کمال حق بر حق گفت که اعجاز او مستحسنت است کینا را باطل را بکسودند که بر دعوت مصطفی کسودند تعب کجا و محض سکینا طلب کن زهر مصطفی عینت خیر و بس و الهام شای اول و لاله و آب چشمش ولی انعم را طاعت کند	خداوند حق کنش شود کس جو حق از این خدا نشود سید و بد و کس نشود بیایان بخش رکن الهام کرتا با به باهل صفا جو خواجه ای با خلاص از غلام کنون تو کس را نوقت کند	جید است آن که صدق و صفا طلب است اطل هم در کس تو و سید شکر در دم و عین تعب کسیدن از بد و کس شفیع او بود که کس کس گر که جز عین از صلا نیست کس با تو ای مصطفی پرست	جو کزید و واحد دعا لال تو سببی و الهی هم با خودی سخن حق از اسکا و کس باز خاتم انبیا مصطفی جو حق کن و بال جبر است نار از قدوم نمی بر عین خداوند کس از صنف نیست و لیل و به و خطر کس نیست بسیال التبت و زان ای نیست نماری بر آن کس و کس ساز و طاعت شد و زان پرست

کردن را بنام سرور و حق اولی بر در سنو نشان بره و سرای ز دنیا و سببی سخن بر خورده تیغ حکم خداوند بسکار باقی از این نشان ما کل ز غاب تیره کار بر سبزه آب گلش بقیاده حق کام خود یافته که دم معلول نمی از حساب	بیادمان خود که سینه حق که شد حق باطل از این محبت که دنا و دین را نشسته است که تاز به پادشاهی می از دست طرازی و کجادی از غایت که بخش قرین باد و اقبال آ فزون مدتی از مشا در خلوت حق محمد حق جلی	بیا مان خود که سینه حق که شد حق باطل از این محبت که دنا و دین را نشسته است که تاز به پادشاهی می از دست طرازی و کجادی از غایت که بخش قرین باد و اقبال آ فزون مدتی از مشا در خلوت حق محمد حق جلی
بدون اعد و سن تو فند	در جنت تو بنی حق و الجلم که چون اعد و سن تو فند	سر سال اعد و سن تو فند که چون اعد و سن تو فند

